



صرف بہائی

جدید مجدد

تألیف

علامہ بهاء الدین عاملج



ناشر

و تدیگی کتب خانہ

مقابل آرام باغ کراچی ع

اس کتاب کی کتابت کے بعد حقوقِ عربی قریبی کتب خانہ، آلام باغ، کراچی محفوظ رہیں۔



صرف بہائی

جدید مجدول

تألیف

علامہ بہاؤ الدین عاملی



ناشر

وقریبی کتب خانہ

مقابل آرام باغ - کراچی ۱۱

لغات: اسم: بالکرnam رجُل: مرد: ضرب رجُل: زمرد دَحْرِيجَ زَيْدٌ: سگ گردانید

نیڈا فرم

اسپ - هنر از
الله تبارک

ایتی : - مایرے
غات خجھوں

نام مرد -

سَقْرِيجَلُ

نام میود مشهور

بھی در پنجابی

میزان هزار و
عده میلیون

میراداری

ریاضت‌الله

شرح فهرست بہائیٰ ۱۲

عَدَهُ تَعْرِيفٌ

اکم و فعل و حرف

کم کم در فضول
اکہ بیرونیست

ابری بیو دا
از انجا طلب ماید

کردنا جهش

فتح جهنم و سعيم و

کسر از ن بیار

پیر-وزن پیغمبر
خواستگار

دھرلوس سیر
ہمندہ بکر را

دہلی پر

پوسٹ ۱۲

جَمِيعِ حَامِلِ

منتخب جعفر

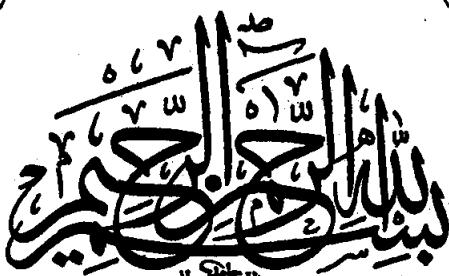
پیرزن وزن

بدخواه دهاده
شست شهزاده

سر پیر را رو
اژدر با جنائیک

مکتبہ پرنٹنگ

سہ پیروزی بائی



۸۔ پیرزن باشد گرہم زن کے دار دخوکے بدپه مادہ اشتر کے دار دشیر چارم اٹد ہا۔ ۱۲۔

له آنکه در جمله بزرگ دادیک مردم را ۱۴۲ خنداد یعنی شرایط کنده که هر ۱۲ منتخب شیخ علاظمیس بازدید برداشته اند و این انتخابات اسلامی است که اولین انتخابات اسلامی ایران است.

بر حرف صلی اوچیزے زیاده نبود چوں ضرر ب پر زن فَعَلَ و شلاش مَزِيدَفِیه آنست ک
از حرف صلی اوچیزے زیاده بود چوں اگر ب پر زن فَعَلَ و ریاعی نیز بر دو قسم است
ریاعی مجرد و ریاعی مزید فیه. ریاعی مجرد آنست که بر حفظ حرف صلی اوچیزے زیاده نبود.
اما مضاعمه باشد:

چوں دھر جگ بر ذن تَعْلَلَ و رباعی مزید فیہ آنست کا زچہار حرف اصلی اوچیزے زیادہ بود چوں تند دھر جگ بر ذن تَعْلَلَ۔ دخاںی نیز بڑو قسم سنت خاںی مجرد خاںی مزید فیہ خاںی مجرد آنست کہ بر پنج حرف اصلی اوچیزے زیادہ بود چوں بخہریش بُرزن فَعَلِلَ^{۱۰} دخاںی مزید فیہ آنست کہ بر پنج حرف اصلی اوچیزے زیادہ بود چوں خنڈ ریس بر فرن، امشت اش

و ممای ریزیدنی سه درون رف ای دپریرے ریده بود پوں حمداریسی بردن
فعل‌لیل^۱. بدائکه جمله اقام اسم فعل از هفت قسم بیرون نیست. صحیح است یا مهوز یا
مضاعف یا مثال یا جو^۲ یانا تقضی بالفیف. صحیح آنست که در مقابل فاعلین و لام
كلمه اسم یا فعل حرف علت دهنده و تضعیف بود چوں ضریب^۳ و ضریب بر وزن فعل^۴ و
فعلا^۵. و حرف علت سراندا و الف و باحرل جمع کنم اوایل شود. مهوز آنست که بک
یامتنی باشد چون
در جملکن با مجرم
باشد چون بحال^۶
یاموصوف باشد
چون جاء در جمل^۷
عالمکو یاتای مهرک
بدونهند جوا^۸

فعل. ورفعت سراسردا و واله و زی پول بسی فای سود. هموز است لمیک
حرف اصلی او هزه بود و هموز بر سرمه سمت هموز الفاء و هموز العین و هموز اللام - هموز الفاء
آنست کرد مقابله کلمه اسم یافعل هزه بود چوں امر و آمر بر وزن فعل و فعل و
هموز العین آنست کرد مقابله عین کلمه اسم یافعل هزه بود چوں سائل و سائل بر وزن

لسته همراه داده شده را گویند و نزد صرفیان آنکه در مقابل فاء و عین و لام او همراه بود ۱۲ منه لغات - آمن - فرمود - سائل - پرسید - هقو - خواند **که** مداد کشیدن - مداد کشید - **رُكْزَةٌ** جبانیدن و لرزانیدن - **رُكْزَلٌ** جباتید - ۱۲

۱۵

دَمْلٌ پیشتن
دَمْلٌ پیوست
تَوْلٌ گفت
قَالَ گفت
بَيْعٌ خریدن
فروختن
بَاعَ خرید
یا فروخت ۱۲

۱۶

غَزْوٌ قصد
کردن و جنگ
کردن -
غَزْاً جنگ کرد
رَهْبَى تیرانداختن
رَهْبَى تیرانداخت ۱۲

۱۷

دَقْقٌ
نَهْدَاشَن
دَقْقٌ
نَهْدَاشَت
۱۲ - ۱۳

۱۸

طَيِّبٌ
نور دیدن
طَلْوَى
نور دید
سَحْبٌ
زنده کردن
سَحْبَى
زنده کرد ۱۲

عین دلام ثانی اکم یافعل و هر دیگر یعنی با شنیدن ذلیل و ذلیل لا بر وزن فعل و فعله داشت که در مقابل فاء کلمه ایم یافعل حرف علت بود چون دصل و مقدمه بر وزن فعل و فعله داشت که در مقابل لام کلمه ایم یافعل حرف علت بود چون غزو و غزاره و رهی بر وزن فعل و فعله داشت که در مقابل فاء دلام کلمه ایم یافعل حرف علت بود چون وقی و وقی بر وزن فعل و فعله داشت که در مقابل آنست که در مقابل لام کلمه ایم یافعل حرف علت بود چون وقی و وقی بر وزن فعل و فعله داشت که در مقابل آنست که در مقابل عین لام کلمه ایم یافعل حرف علت بود چون طلی و طوی و سخی و سخی بر وزن فعل و فعله داشت که در مقابل ازوی چیزی که نشود در آخر معنه فارسی او دال و نون یاتا و نون نباشد چیزی شتاقی کرده نشود در آخر معنه فارسی او دال و نون یاتا و نون نباشد چوں رجُل و قوَسْ مصدر آنست که ازوی چیزی شتاقی کرده نشود در آخر معنه فارسی او دال و نون یاتا و نون یاشد چوں آنضری ب زدن - والقتل کشتن.

تعلیلات قال و بایع در اصل قول و بیع بروزن فعل و اوزی متحرک ماقبل آن مفتوح - آل و او و یارا بالفت بدل کر دند قال و بایع شد - ۱۲ غذا و رهی و طوی و وقی در اصل غزه در رهی و طوی و وقی بروزن فعل و اد و یا متحرک ماقبل آن مفتوح - داو و یارا بالفت بدل کر دند غذا و رهی و طوی و وقی شد ۱۲ طلی در اصل طوی بروزن فعل و ادو و یا بهم آمدند اول ازیث ای ساکن بود داؤ را بیا بدل کر دند بعد ای رایا در رایه اد غام کر دند لاتخاد ای چیزین طلی شد ۱۲ امته اللهم اغفر لکاتبه ولذن سمعه فيه

لہ اوزان مصادر میں الفر: تکعاب تکعاب۔ کذاب فعال۔ فتیبی فعلی۔ خنیبہ فعلی۔ غلبی فعلی۔ غلبۃ فعلۃ۔ ساکونۃ فاعولة۔ جابر و فعلوت۔

غلبی فعلی

جب و فی فعلوی

جبریۃ فعلیہ

اوڑان مصادر سہورہ و سیرستہ سہورہ

مصادر	وزن	معنی	مصادر	وزن	معنی	مصادر	وزن	معنی
حَدَّدَ	فعَلَ	شناکردن	قَبُولٌ	فعَولٌ	پذیرفت	مُكْتَنَفٌ	فعَولٌ	لکنونۃ
شَعَرٌ	فعَلٌ	دانست	بَاقِيَةٌ	فَاعِلَةٌ	چشم داشتن	أَوْهَةٌ	فعَولٌ	آرام کردن
شَكَرٌ	فعَلٌ	سپای داشتن	رَقِيبٌ	فَعَولٌ	آرام کردن	أَوْهَةٌ	فعَولٌ	آرام کردن
رَحْمَةٌ	فعَلَةٌ	بخشنودن	دَعْوَى	فَعَلَىٰ	دَعْوَىٰ کردن	خَيْرٌ	نَيْعَلٌ	فَيَصِلٌ
رَحْمَةٌ	فعَلَةٌ	پارساشدن	ذَكْرٌ	فَعَلَىٰ	سیادۂ کردن	ذَكْرٌ	فَعَلَةٌ	پارساشدن
قَدَرٌ	فعَلَةٌ	تواناشدن	بَشْرٌ	فَعَلَىٰ	مژده دادن	تَمَقْرُرٌ	فَبَعْلٌ	آرام کردن
قرْسَمٌ	فعَلٌ	شاردایان کردن	خَيْطٌ	فَيَعْلَا	شانی کردن	عَلَوْدٌ	فَعَولٌ	در دشکم
لَعْبٌ	فعَلٌ	بازی کردن	خَيْطٌ	فَيَعْلَا	شانی کردن	عَلَوْدٌ	فَعَولٌ	در دشکم
کَبَرٌ	فعَلٌ	کلان شدن	خَيْطٌ	فَيَعْلَا	شانی کردن	هَيْجَوٌ	فَيَعْلَىٰ	مهاجرت
سَرْقَىٰ	فعَلَةٌ	پشبختن	*	*	*	*	*	لرزه
رَحْمَةٌ	فعَلٌ	شنان	فَعَلَانٌ	دَشْنی کردن	لَرْزِنٌ	فَعَيلٌ	*	*
حَرْنَةٌ	فعَلَةٌ	در دیان	أَذْفَرٌ	فَعَلَانٌ	دَرْدِیان	أَذْفَرٌ	فَعَلَانٌ	سرعت
حَرْنَةٌ	فعَلَةٌ	رفتن	فَرَانٌ	فَعَلَانٌ	خَاندن	فَعَلَانٌ	فَعَلَانٌ	رفتن
سَرْقَىٰ	فعَلَةٌ	قطوان	فَعَلَانٌ	دَنْزِک شرال	هَلْكَرٌ	فَعَولٌ	فَعَولٌ	هلک کردن
ذَهَابٌ	فعَالٌ	رفتن	عَيْفَانٌ	فَعَلَانٌ	بالآدمیان	مَظْلَمٌ	مَفْعَلٌ	معرفت
قِيَامٌ	فعَالٌ	ایستادن	فَرَکَائِنٌ	فَعَلَانٌ	بغض کردن	مَظْلَمٌ	مَفْعَلٌ	ذهاب
سَوَالٌ	فعَالٌ	پرسیدن	عَلَكِيَّةٌ	فَعَالِيَّةٌ	ظاهر کردن	مَقْدَرَةٌ	مَفْعَلَةٌ	قیام
ذَرَالَةٌ	فعَالَةٌ	رہنمایان کردن	عِيشَشَةٌ	فَيَعْلَوَلَةٌ	گزار کردن	تَهْلِكَةٌ	فَعَلَةٌ	سوال
رِسَالَةٌ	فعَالَةٌ	تواناشدن	مَقْدَرٌ	فَعَلَانٌ	پرسیدن	أَلْوَهِيَّةٌ	فَعَولِيَّةٌ	ذرا لَه
بِعَايَةٌ	فعَالَةٌ	وزنیارکردن	مَفْعَلٌ	فَعَلَانٌ	پیغام بردن	مَفْعَلٌ	فَعَلَانٌ	رسالة
ذَبَيْبَتٌ	فعَلَیْلٌ	شورا خس	مَفْعَلٌ	فَعَلَانٌ	شتابی کردن	مَفْعَلٌ	فَعَلَانٌ	بِعَايَةٌ
ضَوْقَيَّةٌ	فعَلَیْلٌ	*	مَفْعَلَةٌ	فَعَلَانٌ	مشبورا مفعولہ	مَفْعَلَةٌ	فَعَلَانٌ	ذَبَيْبَتٌ

بدل کرند بعد نے یا را دریا ادا غام کرند۔ بعد اُنہا مقبلہ اقبال یا را بکرہ بدل کرند برائے مناسبت یا اُزیزی شد۔ ۱۲۔

لـ مـصـادـرـ مـعـلـقـ بـابـ قـعـلـ يـقـعـلـ الـغـصـبـ خـنـابـ كـرـنـ الـصـلـبـ بـيرـ دـارـ كـرـنـ الضـرـبـ المـضـرـبـ بـالـتـهـارـ بـزـدنـ .
الـغـصـبـ يـقـمـ كـرـنـ الـغـلـبـ غـلـبـ كـرـنـ الـقـلـبـ باـزـگـرـ دـاتـيـدـ .
بـكـرـ دـاـكـرـ ۱۴

مشتقّات : بدانکه عرب از بہر مصدر ردو آزادہ چیزے مشتقاً میکنند :-

امثلہ دو ازدہ اقسام بطریق اختصار بر لے حفظ میں دیاں مذکور میں گرد

صرف صغير فعل صحّه ثلاثة پروردزن فَعَلَ يَفْعُلْ مِيَوْلَ الْضَّمَّ بِزَدْنٍ

رسی ترش کردن. الخدش خواشیدن. الخلط آمیختن. الخطف ریودن. احلق موکه ستردن و برگلکشیدن زدن. املک و املک بالحرکات التلت خداوندشدن البتل جادگردن، الجزل بین اختتی همکردن و قرآن تمام کردن. تاج المصادر.

بدانکه فعل حدث است اور احادیث می باید حدث اوقاصل اوس است.
 وفاصل فعل واحد پر و تثنیہ بود جمع بود. و هر یک ازیں متکلم بود. و مخاطب بود. و غائب بود. و هر یک ازیں سره منذکر بود. و مونث بود. واحد یک تثنیہ دو جمع زیاده از دو. متکلم سخن گوینده را گویند. مخاطب آنکه بادے سخن کنند. غائب آنکه از دے سخن کنند. منذکر مرد. مونث زن. ماضی بر دوستم است. ماضی معلوم و ماضی مجھوں. ماضی معلوم راجه ہارہ صیغہ است. شش ازان غائب را شش ازان مخاطب را بود و دواز ان حکایت نفس متکلم را بود. آن شش کہ غائب را بود. سه ازال منذکر را بود. و سه ازال مونث را بود. و آن شش کہ مخاطب را بود. سه ازال منذکر را بود و سه ازال منڈھ مونث را بود و آس دو کہ متکلم را بود. یکے ازال واحد متکلم را بود. خواہ منذکر بود آں متکلم خواہ مونث و دو ممتکلم مع الغیر را بود. خواہ تثنیہ بود آں متکلم خواہ جمع. خواہ منذکر بود. خواہ مونث. اکنوں معانی دارند. اقسام بربان پارسی بیان میکنیم۔ یعنی اللہ تعالیٰ وَتَوْفِیْقُهُ، سَرِّبِیْسِرُ وَلَا لَعْنِیْسُ وَتَمِّدُ بِالْخَيْرِ۔

لغات لـ فعل: کار حدث: کارلو. حدث: کار توکنده را گویند. فاعل: کار کنند^{۱۲}. لـ ماضی مجھوں را نیز چہار ده صیغہ است. مضارع. جمد. نقی. امر و تہی برس قیاس است^{۱۳}. لـ سه ازال منذکر را بود. صیغہ اول واحد منذکر غائب را بود. دو ممتکلم منذکر غائب را بود. سوم جمع منذکر غائب را بود. صیغہ اول احده مونث غائب را بود. دو ممتکلم مونث غائب را بود. یعنی جمع مونث غائب را بود. شش صیغہ مخاطب بر قیاس شش صیغہ غائب است. چنانچہ در جدول صفحہ آیندہ مرقوم است^{۱۴}. من عقی عنہ.

له ضریب را از هر یک بنا که در حرف اول مفتوح بود تا فی رایزفتح و اندولام کلمه ای بنی برخی کرد و توین یکن را خرف کرد لذان امارة الهم و لافعل لایقبل امارة الهم الاتوین اترم ضریب شد $\frac{1}{3}$ ماضی بمعنی مفاسع آمره چنانچه شاعر گفته است آمده باشی

* ترجمہ صرف کیا فعل ماضی معلوم *

ضَرَبَ	زَدَآلِ يَكْ مَرْد	در زمانه گَذَّشَة	صيغه واحد نذر غائب	بَعْدَ
ضَرَبَ	زَدَآلِ دُوْمَرْدَان	"	صيغه متثنية نذر غائبین	"
ضَرَبَ	زَدَنَدَآلِ هَمَرْدَان	"	صيغه جمع نذر غائبین	"
ضَرَبَ	زَدَآلِ يَكْ زَن	"	صيغه واحد مونث غایبه	"
ضَرَبَ	زَدَنَدَآلِ دُوْزَنَان	"	صيغه متثنية مونث غائبین	"
ضَرَبَ	زَدَنَدَآلِ هَمَهْ زَنَان	"	صيغه جمع مونث غایبات	"
ضَرَبَ	زَدِيْ تَوِيكْ مَرْد	"	صيغه واحد نذر مخاطب	"
ضَرَبَ	زَدِيدَ شَمَادُوْمَرْدَان	"	صيغه متثنية نذر مخاطبين	"
ضَرَبَ	زَدِيدَ شَمَاهَمَرْدَان	"	صيغه جمع نذر مخاطبين	"
ضَرَبَ	زَدِيْ تَوِيكْ زَن	"	صيغه واحده مونث مخاطبه	"
ضَرَبَ	زَدِيدَ شَمَادُوْزَنَان	"	صيغه متثنية مونث مخاطبين	"
ضَرَبَ	زَدِيدَ شَمَاهَزَنَان	"	صيغه جمع مونث مخاطبات	"
ضَرَبَ	زَدِمِ يَكْ رَيِّيكْ زَن	"	صيغه واحد متكلم	"
ضَرَبَ	زَدِيمَادُوْمَرْدَانِ يَادُوْزَنَان	"	صيغه جمع متكلم و متثنية متكلم	"
ضَرَبَ	يَا هَمَسَ مَرْدَانِ يَا هَمَهْ زَنَان	"	يَا صيغه متكلم مع الغير	"

رسه بار یا بیشتر ممکن است گفت صفتی زمانه را که راهنمای از قبیل روش و روش اوروند که علمت جمع است بعدها میم ادرار و درد متابولیزم را مضموم کند و خوب نیست این دوچیزه را داده و مطلع شویم یعنی نزد دیگر مقصود حامل بودا آنها باید غیره و در راه حذف کرد و صفتی که گفتند از هاشم صرف بهای -

بدانکه : ماضی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

* صرف بکیر فعل ماضی مجهول *

فعل ماضی
مجهول

فعل باعثی مجهول	صیغه واحد مذکور فاتح	در زمانه گذشته	زده شده آل یک مرد	ضریب له
"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	زده شدن آل دو مردان	ضریب ایا
"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	زده شدن آل همه مردان	ضریبوا
له ضریب الخ از ضریب الخ بنابردارن حرف اول را خمینه اوند ثانی را کسره ضریب الخ شدزا عدمه الْجواب فی ابیتة الابواب	صیغه واحد موتنت فاتحه	"	زده شد آل یک زن	ضریبیت
۱۲ - ۱۲	صیغه تثنیه موتنت غایبین	"	زده شدن آل دوزنان	ضریبیتا
	صیغه جمع موتنت غایبین	"	زده شدن آل همه زنان	ضریبین
	صیغه واحد مذکور مخاطب	"	زده شدی تویک مرد	ضریبیت
	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	"	زده شدید شما دو مردان	ضریبیتما
	صیغه جمع مذکور مخاطبین	"	زده شدید شما همه مردان	ضریبیتمو
	صیغه واحد موتنت مخاطبه	"	زده شدی تویک زن	ضریبیت
	صیغه تثنیه موتنت مخاطبین	"	زده شدید شما دوزنان	ضریبیتما
	صیغه جمع موتنت مخاطبات	"	زده شدید شما همه زنان	ضریبیتمو
	صیغه واحد مستکلم	"	زده شدم من یک یا یک زن	ضریبیت
	صیغه جمع مستکلم	"	زده شدیدم با دو مردان یا دوزنان یا همه مردان یا همه زنان	ضریبینما

پدانگه: مضارع را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

صرف کبیر فعل مضارع معلوم

فعل مضارع
معلوم

له یَقْرِيبُ
نَفْرِيْتُ أَضْرِيْبُ
نَفْرِيْتُ رَازِ
فَهَرَبَ بَنَاكِرَدَ
يَكْرَنْ هَفْرَحَ
رَازْرُفَ أَتَيْنَ
بَكْرُونْ فَاطِمَهَ
دَرَوْشَ رَاوَرَهَ
فَقْ عَيْنَ كَلَهَ رَاهَهَ
كَسْهَ بَلَكَرَدَ
بَعْدَ لَامَ كَمَهَ
رَاضِهَ اعْرَابَيَ
دَارِنْ يَقْرِيبُ
الْجَشَدَهَ ۱۲
كَتَابَ عَمَّرَقَاجَلَبَ
فِي ابْنِيَةِ الْأَبَوَابَ
ابْنِيَهِ الْفَاعِدَهِ يَكْرَهَ
دَرَكَابَ عَمَدةَ
أَجْرَابَ مُوجَدَهَ
اسْتَ دَرَآبَخَهَ
بَايِدَ دَيدَ ۱۳

صیغه واحد مذکر غایب	صیغه واحد مذکر غایب	در زمان حال یا استقبال	میزندی خواهد زد آن یک مرد	یَقْرِيبُ له
صیغه تثنیه مذکر غایبین	صیغه تثنیه مذکر غایبین	"	میزندی خواهد زد آن دو مردان	يَقْرِيبَانَ
صیغه جمع مذکر غایبین	صیغه جمع مذکر غایبین	"	میزندی خواهد زد آن هم مردان	يَقْرِيبُونَ
صیغه واحد موئث غایب	صیغه واحد موئث غایب	"	میزندی خواهد زد آن یک زن	نَضْرِيْبُ
صیغه تثنیه موئث غایبین	صیغه تثنیه موئث غایبین	"	میزندی خواهد زد آن دو زنان	نَضْرِيْبَانَ
صیغه جمع موئث غایبات	صیغه جمع موئث غایبات	"	میزندی خواهد زد آن هم زنان	نَضْرِيْبُونَ
صیغه واحد مذکر مخاطب	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	میزني یا خواهی زد تو یک مرد	نَضْرِيْبُ
صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"	میزندی یا خواهید زد شما دو مردان	نَضْرِيْبَانَ
صیغه جمع مذکر مخاطبین	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	میزندی یا خواهید زد شما هم مردان	نَضْرِيْبُونَ
صیغه واحد موئث مخاطبه	صیغه واحد موئث مخاطبه	"	میزني یا خواهی زد تو یک زن	نَضْرِيْبَنَ
صیغه تثنیه موئث مخاطبین	صیغه تثنیه موئث مخاطبین	"	میزندی یا خواهید زد شما دو زنان	نَضْرِيْبَانَ
صیغه جمع موئث مخاطبات	صیغه جمع موئث مخاطبات	"	میزندی یا خواهید زد شما هم زنان	نَضْرِيْبُونَ
صیغه واحد متكلم	صیغه واحد متكلم	"	میزنم یا خواهیم دن یک دیلکن	أَضْرِيْبُ
صیغه جمع متكلم	صیغه جمع متكلم	"	میزنعم یا خواهیم زد مردان یادو زنان یا هم مردان یا هم زنان	نَضْرِيْبُ

پدانکه مصارع مجھوں رائیز چاہارہ صیغہ است پر قیاس ماضی معلوم :-

صرف بکری فعل مضارع مجهول

نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک مرد	ادرنان عالی استقبال	صیغه واحد نکر غائب	فعل مضارع مجهول
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک مرد	ادرنان عالی استقبال	صیغه تثنیه نکر غایبین	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک مرد	ادرنان عالی استقبال	صیغه جمع نکر غایبین	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک زن	ادرنان عالی استقبال	صیغه واحد موئث غایبہ	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں دوزنان	ادرنان عالی استقبال	صیغه تثنیه موئث غایبین	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک زن	ادرنان عالی استقبال	صیغه جمع موئث غایبات	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک مرد	ادرنان عالی استقبال	صیغه واحد نکر غایی طلب	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں دوزنان	ادرنان عالی استقبال	صیغه تثنیه نکر غایی طلب	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک زن	ادرنان عالی استقبال	صیغه جمع نکر غایی طلب	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک زن	ادرنان عالی استقبال	صیغه واحد موئث غایی طلب	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں دوزنان	ادرنان عالی استقبال	صیغه تثنیه موئث غایی طلب	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک مرد	ادرنان عالی استقبال	صیغه جمع موئث غایی طبات	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک زن	ادرنان عالی استقبال	صیغه واحد نکر غایی طبات	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک زن	ادرنان عالی استقبال	صیغه تثنیه موئث غایی طبات	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک زن	ادرنان عالی استقبال	صیغه جمع موئث غایی طبات	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک مرد	ادرنان عالی استقبال	صیغه واحد نکر متنکم	»
نُضَرَّب	زده شویدیاره خواهشداں یک مرد	ادرنان عالی استقبال	صیغه جمع متنکم	»

صرف کبیر اسم مفعول *

صیغہ واحد مذکور اسم مفعول	در زان تعالیٰ یا استقبال	یک مرد زده شد	لئے مضر و دب
صیغہ تثنیہ مذکور اسم مفعول	"	دو مردان زده شدگان	مضر و بیان
صیغہ جمع مذکور اسم مفعول	"	ہمہ مردان زده شدگان	مضر و دبون
صیغہ واحدہ متونت اسم مفعول	"	یک زن زده شدہ	مضر و بہت
صیغہ تثنیہ متونت اسم مفعول	"	دو زنان زده شدگان	مضر و بیان
صیغہ جمع متونت اسم مفعول	"	ہمہ زنان زده شدگان	مضر و بیات
صیغہ جمع متونت مکسر اسم مفعول	"	ہمہ زنان زده شدگان	عنه مضراریب
صیغہ واحد مذکور مصخر اسم مفعول	"	یک مرد اندر ک زده شدہ	و مضراریب
صیغہ واحد مذکور مصخر اسم مفعول	"	یک زن اندر ک زده شدہ	سو و مضراریب

عنه
مضاریب
جمع مضر و دب
و مضر و بہت
و مضر و بیان
و مضر و بیات
و مضراریب
ایضاً - ۱۲
مقابل جمع
مفعول د
مفعول د
مفعول د
مفعول د
مفعول د
مفعول د
مقابل جمع
مفعول د
۱۲

اہ بدانکہ اسم مفعول یک لئے تھے مخفی ایدے بجائے تکلم و مخاطب غائب چاچک گئی آنا مضر و دب لئے
مضر و دب و ہو مضر و دب ۱۲ لئے بدانکہ اسم مفعول ارشائی مجرد بیرون مفعول ۱۲ سے آیدہ غالباً جعل
مضر و دب و مقتول ۱۲ از غیر ثلاثی مجرد بیرون فعل مضارع آں باب سے آیدہ با دردن میم مضر میسر
بجلکے حرفاً مضارع و لفظ ماقبل آخر تینیں در آخر امثال مکثر و مدد خرچ و ام مفعول پر بش
صیغہ سے آیدہ ۱۲ ایسا نکر والو دوسرا ایسا لئے تھے صرف بہائی قیم ۱۲ لئے مضر و دب
راز تضمیب بن کر دندیا حرفاً مضارع را خلف کرنے کی ایسی میم مفتود در آور دند و عین کلر راضم دادہ دوسرا کن
برائے ذکر مفعول ۱۲ در آور ده توین تینکن دولامت ایت در آخوش لائی توزندر مضر و دب ۱۲ شد اعمدة الجواب فی
ایتی الابواب ۱۲ عده بدانکہ اسم مفعول را از مفارع جھوپ میگزند ۱۲

بدانکه فعل جی مجھول را نیز چهار ده صیغه است بر قیاس ماضی علوم و مجھول :-

* صرف کبیر فعل جمد مجھول *

فعل جمد مجھول	صیغه واحد مذکور غائب	در زمانه گزشته	زده نشد آن یک مرد	کوْتُضَرِبُ
»	صیغه تثنیه مذکور غایبین	»	زده نشنداں دو مردان	کوْتُضَرِبَا
»	صیغه جمع مذکور غایبین	»	زده نشنداں همه مردان	کوْتُضَرِبُوا
»	صیغه واحده مونث غایبین	»	زده نشد آن یک زن	کوْتُضَرِبُ
»	صیغه تثنیه مونث غایبین	»	زده نشنداں دوزنان	کوْتُضَرِبَا
»	صیغه جمع مونث غایبات	»	زده نشنداں همه زنان	کوْتُضَرِبُينَ
»	صیغه واحد مذکور مخاطب	»	زده نشدی تویک مرد	کوْتُضَرِبُ
»	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	»	زده نشیدی شما دو مردان	کوْتُضَرِبَا
»	صیغه جمع مذکور مخاطبین	»	زده نشیدی شما همه مردان	کوْتُضَرِبُوا
»	صیغه واحده مونث مخاطبین	»	زده نشدی تویک زن	کوْتُضَرِبِي
»	صیغه تثنیه مونث مخاطبین	»	زده نشیدی شما دوزنان	کوْتُضَرِبَا
»	صیغه جمع مونث مخاطبات	»	زده نشیدی شما همه زنان	کوْتُضَرِبُينَ
»	صیغه واحد متكلم	»	زده نشم من یک مرد یا یک زن	کوْتُضَرِبُ
»	صیغه جمع متكلم	»	زنایا همه مردان یا همه زنان	کوْتُضَرِبُ

بدانکه فعل نقی معلوم را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

صرفِ کیفی معلوم فعل نفی کیف

لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ يَكْ مَرْد	دَرْ زَمَانَهُ عَالِيَا سَقْبَالِ	صِيغَهُ وَاحِدَهِ مَذْكُورَفَاسَب	فَعْلٌ فَعِيْلُ
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ دَرْ دَانِ	"	صِيغَهُ تَشِينَهِ مَذْكُورَفَاسَبِينِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ هَمَرْ دَانِ	"	صِيغَهُ جَمِيعِ مَذْكُورَفَاسَبِينِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ يَكْ زَنِ	"	صِيغَهُ وَاحِدَهِ مَوْتَشَ غَابَهَه	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ دَرْ دَانِ	"	صِيغَهُ تَشِينَهِ مَوْتَشَ غَابَهَهِنِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ هَمَرْ زَنِ	"	صِيغَهُ جَمِيعِ مَوْتَشَ غَابَهَاتِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ هَمَرْ زَنِ	"	صِيغَهُ وَاحِدَهِ مَذْكُورَفَاسَبِاتِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ يَكْ مَرْد	"	صِيغَهُ جَمِيعِ مَذْكُورَفَخَاطِبِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ دَرْ دَانِ	"	صِيغَهُ تَشِينَهِ مَذْكُورَفَخَاطِبِينِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ دَهَمَرْ دَانِ	"	صِيغَهُ جَمِيعِ مَذْكُورَفَخَاطِبِينِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ يَكْ زَنِ	"	صِيغَهُ وَاحِدَهِ مَوْتَشَ تَخَاطِبَه	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ دَهَمَادَ زَنِ	"	صِيغَهُ تَشِينَهِ مَوْتَشَ تَخَاطِبَهِنِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ يَكْ زَنِ	"	صِيغَهُ جَمِيعِ مَوْتَشَ تَخَاطِبَاتِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ يَكْ زَنِ	"	صِيغَهُ وَاحِدَهِ مَتَكْلَمِ	"
لَا يَضْرِبُ	نَمِيزْ نَدِيَا خَوَاهِنْدَرَدَانِ يَادُو	"	صِيغَهُ جَمِيعِ مَتَكْلَمِ	"

پداتک فعل نقی محبول را تیر چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم ::

* صرف کیا فعل ترقی مجهول *

لَا اضْرَبْ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد آل یک مرد	در زمان حال یا تقابل	صیغه واحد مذکور غائب	فضل فتحی مجہول
لَا يُضْرِبَانِ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد آل دمرداں	"	صیغه ستینه مذکر غایبین	"
لَا يُضْرِبُونَ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد آل همراه	"	صیغه جمع مذکر غایبین	"
لَا اتْضَرَبْ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد آل یک زن	"	صیغه واحد موئث فاعلہ	"
لَا اتْضَرَانِ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد آل دونل	"	صیغه ستینه موئث غایبین	"
لَا يُضْرِبَنَّ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد آل همراه زنان	"	صیغه جمع موئث غایبات	"
لَا اتْضَرَبْ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکور مخاطب	"
لَا اتْضَرَانِ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد تو یک مرد	"	صیغه ستینه مذکور مخاطبین	"
لَا اتْضَرَبُونَ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد تا هم مردان	"	صیغه جمع مذکور مخاطبین	"
لَا يُضْرِبَنَّ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد تو یک زن	"	صیغه واحد موئث مخاطبین	"
لَا اتْضَرَانِ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد تا هم زنان	"	صیغه ستینه موئث مخاطبین	"
لَا اتْضَرَانِ	زدہ نمیشویا زده نخواه برد شد تا هم مردان	"	صیغه جمع موئث مخاطبات	"
لَا اضْرَابْ	زدہ نمیشوم یا زده نخواه برد شد تا هم شدید	"	صیغه واحد حکمل	"
لَا اضْرَابُ	زدہ نمیشوم یا زده نخواه برد شد تا هم شدید با یک لک	"	صیغه جمع حکمل	"

عن يُعَتَّقُ فَعْلٌ مَفَاعِعُ مُجْبُولٍ

لکه بدانکن مصالح را بعین سقیل گرداند هیزان اصراف مطبع جمیتی م^{۱۱}، د مغضحال در فارس نماند^{۱۲} احشیخوت السط و کن مغضاع را بعین سقیل شنی گرداند^{۱۳} افصوال اکیری و کاکه لئن راحمول بر لکه^{۱۴} جازم سازند و حرف جازم قرار دهند کقوله مضرع

- بیدانکه فعل لغی میگردید معلوم را پیگارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

صرف کیا رفع معلوم مونگر بالئے ناصیبہ				فعل نقی مولک معلوم
فعل نقی مولک معلوم	صیغہ واحد منکر غائب	در زمان حال یا مستقبل	ہرگز نہ تدینا خواهد زد آں یک مرد	لَنْ تَضُرِّبَ لَهُ
"	صیغہ تثنیہ منکر غائبین	"	ہرگز نہ تدینا خواہتندزد آں دو مردان	لَنْ يَضُرُّ بَا
"	صیغہ جمع منکر غائبین	"	ہرگز نہ تدینا خواہتندزد آں ہم مردان	لَنْ يَضُرُّ بُوَا
"	صیغہ واحد مونث غائبہ	"	ہرگز نہ تدینا خواہتندزد آں یک زن	لَنْ تَضُرِّبَ
"	صیغہ تثنیہ مونث غائبین	"	ہرگز نہ تدینا خواہتندزد آں دو زنان	لَنْ تَضُرِّبَا
"	صیغہ جمع مونث غائبات	"	ہرگز نہ تدینا خواہتندزد آں ہم زنان	لَنْ يَضُرُّ بِنَنْ
"	صیغہ واحد منکر مخاطب	"	ہرگز نہ لی یا خواہی زد تو یک مرد	لَنْ تَضُرِّبَ
"	صیغہ تثنیہ منکر مخاطبین	"	ہرگز نہ لید یا خواہی سید زد شما دو مردان	لَنْ تَضُرِّبَا
"	صیغہ جمع منکر مخاطبین	"	ہرگز نہ لید یا خواہی سید زد شما ہم مردان	لَنْ تَضُرُّبُوا
"	صیغہ واحد مونث مخاطبہ	"	ہرگز نہ لی یا خواہی زد تو یک زن	لَنْ تَضُرِّبِي
"	صیغہ تثنیہ مونث مخاطبین	"	ہرگز نہ لید یا خواہی سید زد شما دو زنان	لَنْ تَضُرِّبَا
"	صیغہ جمع مونث مخاطبین	"	ہرگز نہ لید یا خواہی سید زد شما ہم زنان	لَنْ تَضُرُّبِنَ
"	صیغہ واحد متكلم	"	ہرگز نہ کیم یا خواہم دین یک ڈیا یک زن	لَنْ أَضُرِّبَ
"	صیغہ جمع متكلم	"	ہرگز نہ کیم یا خواہیم دید زد دو مردان یا دو زنان یا ہم زنان	لَنْ وَنَّضُرِّبَ

خوشنود تشویز دارند از توییپو ۱۴ منته ایضاً چاره فصل همچنان را نصب نمایند و تردد فناوری را در یک میت یک جا آمده اند و آن و لئن پس که از آن این چاره فرمعبت پر نصب شود قبل از آن جلد اگر اقتصنا - ۱۴ منته

* صرف کبیر فعل نفی مجہول موگد بالکن تا صبه *

فعل نفی توکد
مجہول

ان کن پھر ب
هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن یک مرد
این ترجیح موقت است
تفصیلی نیست
پس اینچه گفت کن
نقبل تو به همود
هرگز پذیرفت نشد
توبه ایشان پاره
سم و قرائات
فکنی می‌پیش مینه
پس پذیرفت نشد
آل دین از پاره
سوم تفصیری نی
منه

	فعل نفی مجہول توکد	صیغه واحد مذکور غائب یا مستقبال	در زمان حال	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن یک مرد	لَكَ يُخْرِبُ
"	"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن د مرد	لَكَ يُخْرِبَ
"	"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن یہ مردان	لَكَ يُخْرِبُونَ
"	"	صیغه واحد موتث غایبہ	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن یکن	لَكَ يُخْرِبَ
"	"	صیغه تثنیه مونث غایبین	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن د زنان	لَكَ يُخْرِبَ
"	"	صیغه جمع مونث غایبات	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن یہ زنان	لَكَ يُخْرِبَونَ
"	"	صیغه واحد مذکور مخاطب	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهی شد تو یک مرد	لَكَ يُخْرِبَ
"	"	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهید شد شما یہ مردان	لَكَ يُخْرِبَ
"	"	صیغه جمع مذکور مخاطبین	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهید شد شما یہ مردان	لَكَ يُخْرِبَونَ
"	"	صیغه واحد مونث مخاطبہ	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهی شد تو یکن	لَكَ يُخْرِبَ
"	"	صیغه تثنیه مونث مخاطبین	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهید شد شما د زنان	لَكَ يُخْرِبَ
"	"	صیغه جمع مونث مخاطبہ	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهید شد شما یہ زنان	لَكَ يُخْرِبَونَ
"	"	صیغه واحد مذکور متكلم	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد من یکن دیگر یا یکن	لَكَ أَخْرَبَ
"	"	صیغه جمع متكلم	"	ہرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد د مردان یا د زنان یا یہ مردان یا یہ زنان	لَكَ يُخْرِبَ

لئے در زمانہ حال ایں مختصر موافق قول الامام دامین است پنچا بخ در شرح تبیل آورہ کل انشاع لہ زم من حال من حیث کوفہ الشاعر ۱۷

۲۰

نوار الوصول شرح

قصول اکبر پر

اضریب الشاعر بلکہ

نون تاکید کیسے البتہ

مے آئی واز اخواز

تاکید رجیزے خال

درہنی مکن نیت

ہمچنین دعائیں

زانہ حال کہ جنہاں

فائدہ ندار عقش

شد دونوں آں بر

صیغہ استقبال ۱۸

مولوی افرادی ۱۹

مزوم حاشیہ صرفیہ ۲۰

پڑا نکل زرد کو قیں

نون تفصیلہ است ۲۱

نون خفیف فرع دے

وزیر دھرمیں ہر کب

پاصل خورست ۲۲

کذا ق انگلی دیز ان

العرف مطبع جیبان

ڈا بڈا نکل نون بر

دو ستم ست نون

تاکید تفصیلہ دونوں

تاکید خفیف، نون تاکید

تفصیلہ نہیں مشد

دونوں تاکید خفیفہ

نونیت ساکن

و خفیف نون کیں کید

تفصیلہ رامڑہ نہیں د

دیکھ رہا جاک مخفی

طلب باشندے آئیں

بیر چاکر نون کیں کید

* صرف کبیر فعل امر حاضر معلوم ہے لام *

امرا حاضر معلوم ہے لام	صیغہ واحدہ مذکور	لہو زمانہ حال	بزن تو یک مرد	لا ضریب
"	صیغہ تشییہ مذکور	"	بزید شما دو مردان	لا ضریب
"	صیغہ جمع مذکور	"	بزندی شما ہمہ مردان	لا ضریب
"	صیغہ واحدہ موتنت	"	بزن تو یک زن	لا ضریب
"	صیغہ تشییہ موتنت	"	بزندشاد زنان	لا ضریب
"	صیغہ جمع موتنت	"	بزندشما ہمہ زنان	لا ضریب

* امر حاضر معلوم یا نون تاکید تفصیلہ *

امرا حاضر معلوم یا نون کی خفیفہ	صیغہ واحدہ مذکور	"	ضرور بزن تو یک مرد	لا ضریب
"	صیغہ تشییہ مذکور	"	ضرور بزندشاد دو مردان	لا ضریب
"	صیغہ جمع مذکور	"	ضرور بزندشما ہمہ مردان	لا ضریب
"	صیغہ واحدہ موتنت	"	ضرور بزن تو یک زن	لا ضریب
"	صیغہ تشییہ موتنت	"	ضرور بزندشاد زنان	لا ضریب
"	صیغہ جمع موتنت	"	ضرور بزندشما ہمہ زنان	لا ضریب

* امر حاضر معلوم یا نون تاکید خفیفہ *

امرا حاضر معلوم یا نون کی خفیفہ	صیغہ واحدہ مذکور	"	ضرور بزن تو یک مرد	لا ضریب
"	صیغہ جمع مذکور	"	ضرور بزندشما ہمہ مردان	لا ضریب
"	صیغہ واحدہ موتنت	"	ضرور بزن تو یک زن	لا ضریب

تفصیلہ آئید خفیفہ تیرتے آئید مگر صیغہ تیرتے تشییہ جمع موتنت شرح صرف بہائی ۱۷ من

* صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بالام *

عقل امر حاضر
مجہول بالام

لِتُقْضِيَّ بِهِ	زده شوتیک مرد	در زمان عالیه	صیغه واحد مذکور	عقل امر حاضر مجہول بالام
لِتُشْهِدَ بِهِ	زده شوید شما در مردان	با استعماله	صیغه تثنیہ مذکور	"
لِتُؤْكِدَ بِهِ	زده شوید شما به مردان	"	صیغه جمع مذکور	"
لِتُقْضِيَّ بِهِ	زده شوتیک زن	"	صیغه واحده موئش	"
لِتُشْهِدَ بِهِ	زده شوید شما در زنان	"	صیغه تثنیہ موئش	"
لِتُقْضِيَّ بِهِ	زده شوید شما به زنان	"	صیغه جمع موئش	"

* صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بالون تاکید لفظی *

لِتُقْضِيَّ بِهِ	ضرور زده شوتیک مرد	صیغه واحد مذکور	عقل امر حاضر بالون تاکید
لِتُشْهِدَ بِهِ	ضرور زده شوید شما در مردان	صیغه تثنیہ مذکور	"
لِتُؤْكِدَ بِهِ	ضرور زده شوید شما به مردان	صیغه جمع مذکور	"
لِتُقْضِيَّ بِهِ	ضرور زده شوتیک زن	صیغه واحده موئش	"
لِتُشْهِدَ بِهِ	ضرور زده شوید شما در زنان	صیغه تثنیہ موئش	"
لِتُقْضِيَّ بِهِ	ضرور زده شوید شما به زنان	صیغه جمع موئش	"

* صرف کبیر فعل امر حاضر مجہول بالون تاکید حفیف *

لِتُقْضِيَّ بِهِ	ضرور زده شوتیک مرد	صیغه واحد مذکور	عقل امر حاضر بالون تاکید حفیف
لِتُشْهِدَ بِهِ	ضرور زده شوید شما به مردان	صیغه جمع مذکور	"
لِتُؤْكِدَ بِهِ	ضرور زده شوتیک زن	صیغه واحده موئش	"

له قوله در زمان
حال این معنی
مروافق قول امام
دیگرین سنت
چنانچه در شرح
تبهیل آورده کل
انشاء له زعن
حال من حيث
کونه انشاءه^{۱۱}
نوار اوصول مدد^{۱۲}
له در زمان
استقبال ایسوس
مروافق قول این
مالک است.
چنانچه در تبهیل
گفته الام
مستقبل ابدآ
نوار اوصول

صد ۱۲

* صرف کبیر فعل امر غائب معلوم *

فعل هر غائب
معلوم

فعل هر غائب معلوم بالام	صيغه واحد من ذكر غائب	لذوق بذاته قبل ذر زمان	باید که بزندآں یک مرد	لیحضریب
"	صيغه تثنیه من ذكر غائبین	"	باید که بزندآں دو مردان	لیحضریبا
"	صيغه جمع من ذكر غائب	"	باید که بزندآں همه مردان	لیحضریکوا
"	صيغه دلخواه مونث غائبه	"	باید که بزندآں یک زن	لیحضریت
"	صيغه تثنیه موثر غائبین	"	باید که بزندآں دوزنان	لیحضریبا
"	صيغه جمع مونث غالبات	"	باید که بزندآں همه زنان	لیحضرین
"	صيغه واحد متکلم	"	باید که بزخم یک مرد یا یک زن	لیحضریب
"	صيغه جمع متکلم	"	باید که بزخم ماد و مردان یاد و زنان یا همه مردان یا همه زنان	لیحضریب

* فعل هر غائب معلوم با نون تاکید یز تقدیله و خفیفه *

با نون شقیله
خفیفه

"	صيغه واحد من ذكر غائب	"	ضرور باید که بزندآں یک مرد	لیحضرین
"	صيغه تثنیه من ذكر غائبین	"	ضرور باید که بزندآں دو مردان	لیحضریبا
"	صيغه جمع من ذكر غائبین	"	ضرور باید که بزندآں همه مردان	لیحضرین
"	صيغه واحد مونث غائبه	"	ضرور باید که بزندآں یک زن	لیحضریت
"	صيغه تثنیه موثر غائبین	"	ضرور باید که بزندآں دوزنان	لیحضریبا
"	صيغه جمع مونث غالبات	"	ضرور باید که بزندآں همه زنان	لیحضرین
"	صيغه واحد متکلم	"	ضرور باید که بزخم یک مرد یا یک زن	لیحضریب
"	صيغه جمع متکلم	"	ضرور باید که بزخم ماد و مردان یا دوزنان یا همه مردان یا همه زنان	لیحضریب

له قوله در زمانه
استقبال ای مسنه
موافق قل ابن
ماک است چنانچه
در تسهیل گفته
الامر مستقبل
ابد ۱۱۰ نوار
الوصول صفحه ۱۴
له قوله پادر
زمانه حال رسی
مسنه موافق قول
و مانع است
چنانچه در شرح
تسهیل گفته
کل انشاء له
زمن حالم من
حیث کونه
انشاء ۱۳۰
نوار اوصول م۱۳
له لیحضرین
هر رایته که بزند
گفتی نیز حائز
است ۱۲ منه

* صرف کبیر فعل امر غائب مجهول *

فعل امر غائب
مجهول

فعل امر غایب مجهول	صیغه واحد مذکور غایب یا تقابل	دزبان عالیه با زن	باید کرده شود آن یک مرد	لیضرب
"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	باید کرده شوند آن دو مردان	لیضربان
"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	باید کرده شوند آن همه مردان	لیضربوا
"	صیغه واحد موتنت غایبیه	"	باید کرده شود آن یک زن	لیضربت
"	صیغه تثنیه موتنت غایبین	"	باید کرده شوند آن دو زنان	لیضربان
"	صیغه جمع موتنت غایبات	"	باید کرده شوند آن همه زنان	لیضربین
"	صیغه واحد متکلم	"	باید کرده شویم یا در مردان یا دوزنان	لیاضرب
"	صیغه جمع متکلم	"	باید همه مردان یا همه زنان	لیاضربت

* فعل امر غائب مجهول با تون تقویله و خفیفه *

با تون تقویله
خفیفه

"	صیغه واحد مذکور غایب	"	ضرور باید کرده شود آن یک مرد	لیضربن
"	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	ضرور باید کرده شوند آن دو مردان	لیضربان
"	صیغه جمع مذکور غایبین	"	ضرور باید کرده شوند آن همه مردان	لیضربوا
"	صیغه واحد موتنت غایبیه	"	ضرور باید کرده شود آن یک زن	لیضربت
"	صیغه تثنیه موتنت غایبین	"	ضرور باید کرده شوند آن دو زنان	لیضربان
"	صیغه جمع موتنت غایبات	"	ضرور باید کرده شوند آن همه زنان	لیضربین
"	صیغه واحد متکلم	"	ضرور باید کرده شویم یا در زنان	لیاضرب
"	صیغه جمع متکلم	"	ضرور باید کرده شویم یا در مردان یا زنان	لیاضربت

له قول در زمان
حال ایس معنے
موافق قول دیگری
است کامار ۱۲
له در زمان استقبال
ایس معنے موافق
قول این مالک
ست چنانچه در
تسبیل گشاده اند
مستقبل ابد ۱۳
نوار اوصول
صفحه ۱۶ -

* صرف بکیر فعل نہی حاضر معلوم *

فعل نہی حاضر
معلوم

فعل نہی مختصر معنی	صیغہ واحد نہ کر مخاطب	درینان عالیہ یاستقبال	مرن تو یک مرد	لَا تَضْرِبْ بُ
"	صیغہ تثنیہ مذکور مخاطبین	"	مرنید شما دو مردان	لَا تَضْرِبْ بَا
"	صیغہ جمع مذکور مخاطبین	"	مرنید شما ہم سے مردان	لَا تَضْرِبْ لَوْا
"	صیغہ واحدہ موتنت مخاطبہ	"	مرن تو یک زن	لَا تَضْرِبْ بِتِیْ
"	صیغہ تثنیہ موتنت مخاطبین	"	مرنید شما دو زنان	لَا تَضْرِبْ بَا
"	صیغہ جمع موتنت مخاطبات	"	مرنید شما ہم سے زنان	لَا تَضْرِبْ بِنَ

* فعل نہی حاضر معلوم با توان تاکید ثقیله *

با توان تاکید ثقیلہ	صیغہ واحد نہ کر مخاطب	"	ہرگز مرن تو یک مرد	لَا تَضْرِبْ بَنَّ
"	صیغہ تثنیہ مذکور مخاطبین	"	ہرگز مرنید شما دو مردان	لَا تَضْرِبْ بَانِ
"	صیغہ جمع مذکور مخاطبین	"	ہرگز مرنید شما ہم سے مردان	لَا تَضْرِبْ بِنَ
"	صیغہ واحدہ موتنت مخاطبہ	"	ہرگز مرن تو یک زن	لَا تَضْرِبْ بَنَّ
"	صیغہ تثنیہ موتنت مخاطبین	"	ہرگز مرنید شما دو زنان	لَا تَضْرِبْ بَانِ
"	صیغہ جمع موتنت مخاطبات	"	ہرگز مرنید شما ہم سے زنان	لَا تَضْرِبْ بِنَ

* فعل نہی حاضر معلوم با توان تاکید حقيقة *

با توان تاکید حقيقیہ	صیغہ واحد نہ کر مخاطب	"	ہرگز مرن تو یک مرد	لَا تَضْرِبْ بَنَّ
"	صیغہ جمع مذکور مخاطبین	"	ہرگز مرنید شما ہم سے مردان	لَا تَضْرِبْ بِنَ
"	صیغہ واحدہ موتنت مخاطبہ	"	ہرگز مرن تو یک زن	لَا تَضْرِبْ بَنَّ

لہ بدلکہ نہی
فعل مضارع
است کر دراول
او لانا یہ جائز
ہے آئید و آخرش
را بجزم گردان
بطلاقیکہ دراول
ندکو رشدہ نہی
در لفظ پھول امر
است در احکام
محروم شدن
آخر در معنے
نی الف است
چڑک امر فروع
کارے یو دو
ہنی بازدشن
از دے وہنی بر
دو قسم است
ہنی حاضر وہنی
غائب وہریک
ازیں ہر دل معلوم
و جھوپ است
صرف بھائی قیم
صل ۱۲۔
لہ بدلکہ در
ہنی معنے حال یا
ستقبال ہر دو
جا تر است بر
اختلاف قویں
کام ۱۲ منہ



صرف کبیر فعل نهی حاضر مجهول

فعل نهی حاضر
مجهول

له قوله در زمان
استقبال این معنے
موافق قول ابن
مالک است
چنانکه در تمهیل
گفته الامر
مستقبل ابدیاً
نوازدراصول امّا
له قوله در زمان
حال ایس معنے
موافق قول اما
دمایتی است
چنانکه در تصریح
تپیل آورده
کل استشاء له
زمن حال من
حيث کوئتہ
افتشاره نوازد
الوصول ۱۲

فعل نهی مجهول	دزدانه هستقاله یا حال لنه	صیغه واحد مذکور مخاطب	زده مشو تویک مرد	لاتصریب
"	"	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	"	لاتصریبیا
"	"	صیغه جمع مذکور مخاطبین	"	لاتصریبگوا
"	"	صیغه واحد موتنت مخاطبه	زده مشو تویک زن	لاتصریبی
"	"	صیغه تثنیه موتنت مخاطبین	زده مشوید شما دوزنان	لاتصریبیا
"	"	صیغه جمع موتنت مخاطبات	زده مشوید شما همه زنان	لاتصریبین



فعل نهی حاضر مجهول با نون تاکید حقیقت

با نون تاکید حقیقت

لاتصریبین	هرگز زده مشو تویک مرد	"	صیغه واحد مذکور مخاطب	لاتصریبیان
لاتصریبین	هرگز زده مشوید شما دوزنان	"	صیغه تثنیه مذکور مخاطبین	لاتصریبیان
لاتصریبین	هرگز زده مشوید شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکور مخاطبین	لاتصریبین
لاتصریبین	هرگز زده مشو تویک زن	"	صیغه واحد موتنت مخاطبه	لاتصریبین
لاتصریبین	هرگز زده مشوید شما دوزنان	"	صیغه تثنیه موتنت مخاطبین	لاتصریبیان
لاتصریبین	هرگز زده مشوید شما همه زنان	"	صیغه جمع موتنت مخاطبات	لاتصریبین



فعل نهی حاضر مجهول با نون تاکید حفیفه

با نون تاکید حفیفه

لاتصریبین	هرگز زده مشو تویک مرد	"	صیغه واحد مذکور مخاطب	لاتصریبیان
لاتصریبین	هرگز زده مشوید شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکور مخاطبین	لاتصریبیان
لاتصریبین	هرگز زده مشو تویک زن	"	صیغه واحد موتنت مخاطبه	لاتصریبین

* صرف بکیر فعل نہی غائب معلوم *

له
 درینی معنے حال یا
 استقبال هر دو
 جائز است
 بر اخلاف
 قولین کامر
 معرفاً ۱۲
 له
 چون فعل نیز کلام

حل نہیں گا سب معلوم یا نوٹ تکی ژئیلہ و تحقیفہ

۱	صیغه واحد مذکور غائب	"	هرگز نزند آں یک مرد	لایضهٔ بینَ
۲	صیغه تثنیہ مذکور غائبین	"	هرگز نزند آں دو مردان	لایضهٔ بینَ
۳	صیغه جمع مذکور غائبین	"	هرگز نزند آں هم مردان	لایضهٔ بینَ
۴	صیغه واحد موثق غایبہ	"	هرگز نزند آں یک زن	لایضهٔ بینَ
۵	صیغه تثنیہ موثق غایبین	"	هرگز نزند آں دو زنان	لایضهٔ بینَ
۶	صیغه جمع موثق غایبات	"	هرگز نزند آں هم زنان	لایضهٔ بینَ
۷	صیغه واحد متكلّم	"	هرگز نزین من یک مرد یا یک زن	لَا اخْفِرْ بِنَ
۸	صیغه جمع متكلّم	"	هرگز نزین ما دو مردان یا دو زنان یا هم مردان یا هم زنان	لَا اخْفِرْ بِنَ

* صرف کبیر فعل هی غائب مجهول *

فعل هی غائب
مجهول

لایضرب	زده نشود آل یک مرد	صیغه واحد مذکور غائب	یا استقبال	دندرنده علامه	فعل هی غائب مجهول
لایضرب	زده نشوند آل دو مردان	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	"	"
لایضرب	زده نشوند آل همه مردان	صیغه جمع مذکور غایبین	"	"	"
لایضرب	زده نشود آل یک زن	صیغه واحد موثق غایبه	"	"	"
لایضرب	زده نشوند آل دوزنان	صیغه تثنیه موثق غایبین	"	"	"
لایضرب	زده نشوند آل همه زنان	صیغه جمع موثق غایبات	"	"	"
لایضرب	زده نشوند آل یک مرد یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"	"	"
لایضرب	زده نشوند آل دو مردان یا دوزنان	صیغه جمع متکلم	"	"	"

* فعل هی غائب مجهول با لون تأکید تفصیله و تحقیقه *

با لون تأکید
تحقیق

لایضرب	هرگز زده نشود آل یک مرد	صیغه واحد مذکور غائب	"	لایضرب
لایضرب	هرگز زده نشوند آل دو مردان	صیغه تثنیه مذکور غایبین	"	لایضرب
لایضرب	هرگز زده نشوند آل همه مردان	صیغه جمع مذکور غایبین	"	لایضرب
لایضرب	هرگز زده نشود آل یک زن	صیغه واحد موثق غایبه	"	لایضرب
لایضرب	هرگز زده نشوند آل دوزنان	صیغه تثنیه موثق غایبین	"	لایضرب
لایضرب	هرگز زده نشوند آل همه زنان	صیغه جمع موثق غایبات	"	لایضرب
لایضرب	هرگز زده نشوند آل یک مرد یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"	لایضرب
لایضرب	هرگز زده نشوند آل دو مردان یا دوزنان	صیغه جمع متکلم	"	لایضرب

لعل
در فعل هی معنی
حال یا استقبال
هر دو جائز است
بر اختلاف
قولین کام مرد

منه

لہ پرانا سہ فراف از لالی میڈر زیب تعلیٰ یقین عین مصاعع مفعول^۱ و از یفیع^۲ بفتح عین و سکم آں مفعول^۳ و از باہم^۴ سے مثال طلاقاً بکسر عین آگد جوں مفہور^۵ گل و مفعول^۶ و میسیر^۷ و موجل^۸ و از یاب ناقص طلاقاً بفتح عین^۹ میں سے آیدی جوں منصر^{۱۰} و مشهافت^{۱۱} و هدای^{۱۲} و مرجی^{۱۳}

۵۰ و پنجم مکہ جائے حکم دریں ملجم کارگاہ و بندگا عظیم مثانہ جایے جمع شدن بول آدمی دھینات معرکہ جائے انبوہے شکر مردم مغلہ جائے گان بزان ۱۷
متسب اپنا عبد الوباب بن ابریم زنجانی در سال آخر المعرفت زنجانی پنی گفت و قد تدخل علی بعض هاتا مام العائیث کالم مقبرۃ والسرقة ۱۸ زنجانی راقیہ ضرباً فرمد

له التصرُّف التصرُّف بيارى كردن دويارن باريدين ٢١٧ المصادف لـ ١٣٧٩ هـ في عيادة الحبيب الحباني والمحاسب الحاسبة والحبة غورن ٢٠١٥.
الخطبة والخطبى زن خاتم الطلاق جستن الخطيب برياشت زين الكتابة فوشن الكرب غللين كردن انكرعب ناريستان شدن اللغوپ
مانهه شدن العرب بيرجعین الثقافات والثبوت ايادين ٢٩ اسکوت خامش شدن القشت فرازبرداری كردن در مازایا دن در مازایا دن

باب دوم صحيحة ثلاثي مجرد بروزن فعل يفعل بحول القدرة بيارى كردن

لَهُمْ لِيَنْصُرُونَ						
فَذَلِكَ أَكْثَرُهُمْ						
أَنَّهُمْ لَا يَنْهَا						
وَمُعْتَدِلُهُمْ						
لِيَنْصُرُونَ						
لِيَنْصُرُونَ						
لِيَنْصُرُونَ						

باب سوم صحيحة ثلاثي مجرد بروزن فعل يفعل بحول القدرة واثتن

عَلِمَ	يَعْلَمُ	عَلِمَ	يَعْلَمُ	عَالِمٌ	وَعَلِمَ	يَعْلَمُ	عَلِمَ
فَذَلِكَ مَعْلُومٌ							
عَلِمَهُ	عَلِمَهُ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ
يَعْلَمُهُ	يَعْلَمُهُ	وَعَلِمَهُ	وَعَلِمَهُ	وَعَالِمٌ	وَعَالِمٌ	وَعَالِمٌ	وَعَالِمٌ
عَلِمَهُ	عَلِمَهُ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ
يَعْلَمُهُ							
عَالِمٌ	عَالِمٌ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ	لَهُمْ
وَعَالِمٌ	وَعَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ	عَالِمٌ

تشذيب اغاظنة كردن الخطوط كردن الخطوط فرقن الرضاع بالفعش زن السمع يذكرن شدين اللمع والمطاعة طبع زن الغزير عرق شدن الضحك والضفاعة خندين البخل كردن
الخنز در بگش شدن الفطن لاظنانة يذكرن على شها زان اقتن زواشدن السن بنها او شدن العصب گاه حدين العطب برگش زن شدن النقه در يانت اهافه
بالفعش زن شدن ۲ آثار المصادف.

له معاشر تخلق باب منه ينتمي اسماء والمساحة معاشرت كردن الشواح پدرید کرون الطهر ينعقدن الفهم شدن وکرم کردن انفعهم رساردن القلچ شکر قتن القبر نفیز کردن
الکیم کلام ایزشین الملح والملحن عکسیت الدنج متودن المسم سودن برئه دست المساحة بکریمین پیکودن التاج آب شیدن ازچاه النصم والتصاصه
بالفتح والتفاہیه والتصویر فیضت کون الجحد الجحود انکار کردن السعد لسوء بمن مبارید شدن المهد گترین العذرا زدن الدهرا الدحور

دروکردن المخمر خیرشدن الرزور در شدن المسخ جادل کردن ایزش
الحس تباکردن ایزش زیرین القوط باز استاد
پارل المضم پازد شتن از کله دناده ایزش
الفهم سوکردن الملام
گوشتش ادل ایزش
گرگردن المعنیه فرن
کردن المحن آز مردن
الجهد برشافی زدن
له الحجۃ بالکرد لغت
جیان بکریکن شتن
عم کاف دک یاقنا
والشافی شاذ لازم کل
تعل کان عاضیه کروا
مستقبله مقویه عین
غول علم الایممه
اهرق بجاءت واذر
قال احب بیکب و
بیس بیس ویش
میش دعمیم هدا
نی سیم من ایامین
وقی المعنی علاها
بالکسره مثل ورق
یمیق ورق یفق وشق
یشق در عیرم درمیر
در شیرت لایی بی
ولی بیل اصرار یاقنا
نومه کرم دنار شک
مع یقمه اعم کل با

باب حیا م صحیح ثلاثی مجرد وزن فعل یفعل چوں آلمتیع بازدشت

فَذَاك	یَعْنَمُ	مَنْعَه	فَمَنْعَهُ	مَنْعَهُ								
الاهمه	لَمْ يَعْنَمُ											
الظرف منه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
زد بعنه لیز	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											
و ممینیه	مَمْنَعَه											

باب پنجم صحیح ثلاثی مجرد وزن فعل یفعل چوں آلمیتیان پنداشتن

فَذَاك	یَعْسِبُ	جِسْبَانًا فَهُوَ حِسْبٌ	وَحِسْبٌ	جِسْبَانًا فَهُوَ حِسْبٌ								
الاهمه	لَمْ يَعْسِبُ	لَمْ يَعْسِبُ										
الظرف منه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										
و ممینیه	مَمْنَعَه	مَمْنَعَه										

رکافن) و هو شاذ لاظیرله قال بیویه هذ عند مخایل ایم علی للتعین قال کذاك نعم شم و مت تموت دکت تکاو (۱۰) ص ۱۷
رکافن) و هو شاذ لاظیرله قال بیویه هذ عند مخایل ایم علی للتعین قال کذاك نعم شم و مت تموت دکت تکاو (۱۰) ص ۱۷

معه شرف بالترکیک بلندی چنان بزرگ بزرگت رشدان (عزم بهمها) صراح الشراف بزرگوارشان ۱۲ اتلخ المصادر متعلّن باشد فعل يفعل . الرطوبة ترشد المصوّبة و توارشدن المصلاّبة سخت شدن الفساحة فراخ شدن الصغر خور دشن العسر والمعسوس دشوارشدن القصر كوتاه شدن ۱۳ الکبار بزرگشان الکثرة بسياشدن الرفعه بلندشدن السرع زودشدن .

باب ششم صحّح ثلاثي مجرّد وزن فعل يفعل بقول الشرف بتركشان									
السعادة بتركشان	شرف	يشرف	شرق فهو	شرق فيه	يشرف به	شرق فيهم	شرق فيهم	شرق فيهم	شرف
المجاعة ديلشان	مشرف	مشرف	مشرق فهو	مشرق فيه	مشرق به	مشرق فيهم	مشرق فيهم	مشرق فيهم	مشرف
الشاعة زشت شدن	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
الكاعنة فرماديشن	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
الظرف والظرفه	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
زيرك شلن لنظافة	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
پاك شدن النهالة	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
وليرشدن الجال خوب	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
شدن السهولة زرم	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
شدن الحلم بربار	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
شدن أسم بياماشن	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف
النعمونه تازك شدن	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف	لشريف

* أوزان صفت مثبته *

الخشونة دشت شدن	فعل	صفع	سحت	فعول	رءوف	هربان	حدر	بيارتisan	فعول
السمة كند كون شدن	فعول	صفر	خالي	فعال	جيان	برزل	رجيم	بيارهربان	فعول
الوردة كلكون شدن	فعول	صلب	حكم	فعال	هججان	بن كريم	ضواب	بيارضارب	فعول
۱۲ اتلخ المصادر	فعول	صلب	حسبي	فعال	شجاع	بل بيهاد	قطع	بياركته	فعول
۱۳ فانده او زان هفت	فعول	صلب	خشين	فعال	براش	در شده	هزاب	بيارزنده	فعول
مشبه دوص دجهن	فعول	صلب	سحت	فعال	براش	در شده	فعال	بيارزنده	فعول
آمهه اند ۱۲ منه	فعول	صلب	شدش	فعال	مجزم	بس برك	قطاع	بياركته	فعول
۱۴ حارجه ايفتيهن	فعول	ديجر	يدل	فعال	معظله	ز لشنه	مجرام	بياربايزد	فعول
ای حمیعن ظلهه	فعول	ديجر	برگ	فعال	محبلي	ل ز باردار	معظله	بياربايزد	فعول
لنشاطهه ۱۲ صراح	فعول	ديجر	حطم	فعال	حيدا	ي قال جاري	فقيه	بيارخوار	فعول
۱۵ جيد اهل جيء	فعول	جيست	سفید	فعال	معظشان	مر لشنه	فقله	مردانپاک	فعول
بر وزن فیعل	فعول	جيست	سفيه	فعال	عریان	مزرينه	فقله	بيارفالب	فعول
بود و اورا يابدل	فعول	جيست	نيک	فعال	سخوان	جاندار	فقله	بياردادا	فعول
کردند بعده يارا ريا	فعول	جيست	نيکو	فعال	علماء	جاندار	فقله	بياردادا	فعول
اد غام کردند ۱۲ فقیه	فعول	جيست	نيکو	فعال	حمراء	سرخ زن	فقله	بيارعلاق	فعول
گله حیوان	فعول	جيست	*	فعال	عشراء	ذا ما هاشتم	*	*	*

بعنوات مصدر راست بفتح زنده بدن زنده گانی دیخنه جاندار می زاپت فارسیان هردو معنی بشترینکنند قیبل بالترکیک بمعنی حیات است و بفتح اول و سکون ثانی صفت مثبته است ۱۲ غایات اللغات

(ضميمه بقيمه حواشى مـ ٢٦)

٣٥ بصریان میگویند که هل وزن آنم المفعول؟
است . و اما مفعال و مفعولة پس هر دو فرع
مفعول است زیرا نکه مزید فرع مجرد میشود
وزدن ام سکاکی هل وزن آنم المفعال
است و مفعول ختم او است که ایلاف ایلا عن
حذف کردن و در مفعولة تاعون الغ
محذف زانگ کرد و شدوا زیں جا است کرد
مقول مقوله و امثال آن تعییل بیقال
نه کرد که در محل مقول است و آنجا و قرع
ساکن بعد و امانت تعییل یافته میشود و شخ
این حاجب گفت که صیغه مطر و هم آن مفعول
ومفعال است و اما مفعولة بتاپس ساعی است
و یکتر آمده است آن آن بوزن فعلی بکسر فلچون
آن دادن مضریان دو آن دادن تا آخر مشرح
صرف بیانی - ۳۶ بدانکه اسم تفضیل از باب شلاقی
منزه قریب ای مطلق ابا تعالی نظر آشند یا آنکه
یام مصدر را ای باب می آید چون آشند آنکه امام
آشند ای تصریفاً آنکه ای تصریفاً آشند
اجتنبنا ای ای آنکه ای اجتنبنا ای آشند دحرجاً
آنکه ای دحرجاً وغیره . کذا فی
نوادرالوصول ۱۲

أشدَّ الْعِرْفِ

فِي فَرِّ النَّصَرِ فِي

كتاب

الأستاذ الشیخ شمس الدین الخلدونی

أَسْتَاذُ الْكَلْمَنِ التَّرْبِيَّةِ بِدارِ الْعِلْمِ
وَاسْتَاذُ الْعَالَمِ، الْأَزْمَرِ التَّشْرِيفِ زَيْنُ الدِّينِ

قدِّیمی کُتبخانه

مقابل آلمانی ترجمه